

جمهوری اسلامی

پنج شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۶۱

انقلاب
ما
یک
معجزه
بود

مخبر
امام





● نگاهی به شعر انقلاب

امام، شهدا و جنگ سه درخت تناور باغستان شعر شاعران مسلمان

● از ویژگیهای بی نظیر

شعر انقلاب اسلامی

مردمی بودن آن است.

● شاعر مسلمان با مردم همدل، همریان و همسگر است.



سپس نگاهی به پشت سر می افکند و راه درازی را که با پای شهیدان طی کرده، ارزیابی می کند. ظرفیت های «خود» را شناسایی می کند تا گامی برای شناخت «خدا» برداشته باشد. و در این بازگشت به گذشته مبارزه، معنی با فان و مخالف سرایانی را که برخی به تکامل و حیرت اقتصاد و بی سرخی دیسگر به حادته دل بسنه بودند، بیاد می آورد و بطلان «افسانه» گونی هاشان را - بحق - بر خشان می کشد و پیروزی خون بر شمشیر و غلبه سپیدی دل را بر برسیاهی لشکر اینگونه می سراید.

کوه عظیم ظلم را
با تیشه خون
در هم شکستیم.

افسانه گو
خاموش

دیدنی که فرهادان نمرود

«محمد رضا سهرابی بزاد»

و این فرهاد، دیگر فرهاد ناکامی نیست که برای شرط شاهانه خسرو و به خیال تصاحب «شیرین» تیشه بر سینه کوه سخت بکوبد و بفرجام میدان را برای هوسرانیهای شاهانه خسرو و شیرین خالی بگذارد. این فرهاد دیگر نیست. فرهادی از تبار فریاد. فرهادی که مسیر فرود تیشه را این بار تصحیح کرده و برای وصل شیرین فتح، تیشه خون را نه بر کوه سخت و بیجان بل بر ریشه خسروان فرود می آورد و طومار خسرومشی و بسیدادگری را درهم می نوردد و در دل بیستون تاریخ نقشی را حک می کند که برآستی باد و باران روزگارانش گرندهی نتواند رساید.

و در این امتداد سخت پسندیده و بحاست اگر شعر انقلاب اسلامی در خود تیرسیمی از هر آنچه بر نسل ما، در

روزگار سلطه شیطان رفته است، داشته باشد و به خاطرهای فراموشگر یاد آورد که چه بودیم و کجا بودیم و اینک چگونه ایم و در کجا هستیم.

آری باید از ظلمت کفر آیتی بدست داد تا عظمت نور و روشنایی آشکار گردد تا از این رهگذر فراموشگران بیاد آورند و آنانکه هرگز ندیدند و از پس انقلاب نورآده می شوند بدانند که پیش از اهتراز پرچم اسلام در این دیار چه ما به ستم بر اهالی این خطه ستم دیده رفت و چه سان ارزشها مبیح شد، و سیاهی، سفیدی قلمداد گشت و استخوان پوسیده شاهان محراب نماز مستفکران آریسامه ری و غریزگان خود فروخته و اعیان خود باخته گشت.

و این معنی را حکیم سانی در «حقیقه» متذکر است آنجا که سرداری از سرداران اسلام که در کفرآده و سپس با سلام روی آورده فرزند خود را که کفر را ندیده و نجشیده و مسلمان چشم بهمان گسوده مخاطب قرار می دهد:

تلخی کفر هیچ نجشیده
درد ایام کفر حورده بیسی
این چنین درد و رحم مادانیم
ناچشیده تو درد و محبت و عار

نشاسی تو لذت ایمان
قدر ایمان چه دانی و احسان
ما شناسیم کان چه دلی بود
و آن چه بندی و آن چه غلی بود
و برای این تذکر تاریخی و مقایسه روزگاران سلطه کفر با زمانه حکومت اسلام است که شعر پس از انقلاب نقبی به گذشته میزند و سلولی از آن پیکر عفوئی را زیر ذره بین نقد می گذارد:

ار حون و حوان ما بدشمن کام دادند.
وین طرفه رندی را تمدن نام دادند
کفر فرنگ و جهل هندو بار کردند
اسلام را از جور و جادو حوار کردند.
امید را بیم عیوس از پادر افکند

در کشف المعصوم جمهوری آمده است: اما مشایخ مستوفه را اندرین طریق جهت است که از پیغمبر پرسیدند از شعر وی گفت صلعم: کلام حسنه حس و قبیحه قبیح سخنی است. نیکوی آن نیکو بود و رشت آن رشت.

و پیغمبر که همچون خورشیدی از میان شبان کفر و جاهلیت بر بلندای رسالت طالع میشود و نور افشانی می آید، و در معطی که بتانش از تعدد سر به اعداد نجومی میرند، از خدای یکتا و بی شریک می گوید. پرواضحت که سرادش از «حسن» و «قبح» چیست. بیشک او که از منبع فیاض وحی گام جام تازه می کند، هر آنچه را که الهی و مبره است «حسن» میداند و از دیگر سوتامی آنچه را که ضد خدائی و شرک الود است «قبح» میخواند.

و بر این قیاس شعر انقلاب اسلامی، شعری خوب و «حسن» است. چرا که در حال و هوای روزگاری راده میشود که صور بعثتی تازه دسیده شده است و شور و شوق لیکمی نو در جانهای رسته از ظلمات غوغا کرده است و پیامداری از نسل ابراهیم نقیسی از دل آتش نصرودیان عصر به سوی گلستان نصر الهی زده است. و از «تن» گذشتگان را مزده «جان» و «جان» ناخنگان را نوید وصل «جانان» بخشیده. شعر انقلاب اسلامی شعری خوب و «حسن» است چرا که بموازات روح رسالت که تافته و بافته «بشارت» و «انذار» است، در نقش «بشیر» و «مدر» ظهور میکند و عاشقان دین خدا و عارفان حشره از حسوس پشوشیده را بشارت

فتح دنیوی و اخروی می دهد و دشمنان دین خدا و سد کنندگان راه حق و کینه حویان خلق خدا را به عذاب دنیوی و اخروی بسیناک می کند. نه دیگر تغییر شعر انقلاب اسلامی در قالب توانای هنر، امر به معروف و حفظ و تداوم و گسترش انقلاب اسلامی» و نهی از منکر و دشمنی با انقلاب اسلامی و بیراهه رفتن» می کند.

و چراغ راه شعر انقلاب، مشعل فرورزان رهبری «ولایت فقیه» است و در پرتو انوار روشنگر این چراغ است که شعر انقلاب اسلامی می بالد و شایخ و برگ می گسترد و در سایه سار خود جان های تشنه حقیقت را پناه می دهد و کامهای العطش زن را عصاره مقاومت و ایستار می بخشد.

انقلاب اسلامی به اعتراف دوست و دشمن در عصر ما آغاز رسالتی دوباره است چرا که در تولد خویش تولد آخرین رسول حق و در تداوم و رشد خویش پاگیری نهضت پر شکوه محمدی را با تمامی موانع و مشکلاتش تداعی می کند. و از اینرو شاعرانی که خود را مدیون این حرکت الهی میدانند ادای دین را به سرودن ونیسکو سرودن کفر می بینند و از واژه واژه شعر خویش برای دشمن این انقلاب تیر جانسوز می سازند و از بیت بیت آن برای زخم کهنه ای که کفر بر پیکر همگان باقی گذارده مرهم می کنند. و در این راه در گام نخست خود را بازمی یابند و شکستن سرزها و حصارها را می سراید و از شوق تارهای که در جان شان انقلاب کرده است، می گویند:

من در کجای زمان ایستادم
من در کجای زمین ایستادم
کاینسان

در کشتزار چشم من، آهنگ زندگیت؟

در بفض کوجهای به حسرت نشسته می بینم

گل میدهد جوانه صدها بهار عشق

من در کجای زمان ایستادم؟

من در کدام وادی ایمان نماز خواهم خواند؟

قدس

یا
ایران؟

حسین اسرافیلی

● شعر انقلاب اسلامی در قالب توانای هنر امر به معروف و نهی از منکر می کند.

● شاعر مسلمان حنجره امت است

توحید را شرک مجوس از یاد افکند.
معیار ما شد در جهان ویران پرستی
ایزد پرستیهای ما، ایران پرستی
از کوروش و دارای مسکین باج بردند
محنت به مامانند و تخت و تاج بردند
ما را به جام بیهودی مدهوش کردند
برسفره ما خون ما را نوش کردند
از سنت و خوی کهن رسمی تهی ماند
از شعر و فرهنگ و هنر اسمی تهی ماند.
خاموش شد عرفان و نورانیت ما
فرمود شد ایمان و روحانیت ما
جز سایه‌ای ز آن ملت دانا نبودیم
بودیم ما در خانه، اما ما نبودیم...

علی معلم

اما شعر انقلاب اسلامی به بیان آنچه که گذشته قانع نیست، در کنار تذکر و یادآوری گذشتهها از حال می‌گوید تا خطوط حرکت آینده ترسیم شود. از اینرو حنجره مردمی می‌شود که «حال» را با تار و پود خود رقم می‌زند و شالوده آینده را پی می‌ریزند. و این از ویژگیهای بی نظیر شعر انقلاب اسلامیست. چرا که اینگونه تفاهم بین شاعر و مردم در هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخ سابقه ندارد. حتی در عصر مشروطه که اینهمه از نزدیکی شاعرانش با مردم می‌گویند و بسیاری آن اسناد و شواهد فراهم می‌آورند، این مهم عملی نشده است. در مشروطه بنظر راقم این سطور شاعران بیشتر از نظر شکل و نحوه شاعری و زبان مردم نزدیک می‌شوند و با عامیانه کردن زبان بازم همان حرف دل خود را که فرسنگ‌ها با حرف مردم مسلمان فاصله دارد بیان می‌کنند. ولی واقعیات بظاهر با مردم هم‌زبانند ولی همدل نیستند و بقول مولانا: «همدلی از هم‌زبانی بهتر است...». و بسیار اندک‌اند شاعرانی که در عصر مشروطه بمعنای واقعی مردم نزدیک شده باشند و لابلای حرف‌های بظاهر مردمی خواسته‌های غیر مردمی و بعضاً ضد مردمی خود را ننگینانده باشند و نفس اماره گهواره جنیان کودک طبعشان نباشد.

ولی شعر انقلاب اسلامی، شعر مردمی بمعنای واقعی است. شاعر این شعر همدوش و همسنگر و همدل و هم‌زبان مردم است. با درد مردم ریخ می‌برد با شادی آنان شاد می‌شود بافتخشان سربلند می‌کند و با خنجر خوردنشان آه دردمی کشد و باخشمشان به خشم می‌آید.

به دیگر تعبیر شعر انقلاب اسلامی را خود مردم سرودند و شاعر در واقع حنجره مشترک آحاد ملت خود است و این تفضل الهی-قریحه شاعری- راوقف ملتی می‌کند که ایثار و فداکاری را کمر بسته، بازوی عمل نشودند.

و از این نظر شعر انقلاب اسلامی تاریخ منظوم انقلاب نیز هست. فراز و شیب این شعر، فراز و نشیب‌هایی است که مردم شاهدش بوده‌اند و در صحنه آنها حضور فعال داشته‌اند. بعنوان مثال آن هنگام که در هفتم تیر جمعی از بهترین یاران امام به زخم خنجر نفاق در خون می‌غلطند. شاعر انقلاب اسلامی برای ثبت در تاریخ میسراید.

در محفل عاشقان فرزانه و مست
بیگشت سبوی کربلا دست بدست
ناگاه زخیل ناگهان دستی بست
هفتاد و دو بیامانه به یک سنگ شکست

محمد خلیل جمالی

و در زمانی که مدعیان مردمی بودن با به شهادت رساندن مردمی ترین رئیس جمهور و نخست وزیر، برگزیده‌های مردم را در آتش نفاق، خاکستر میکنند. شعر انقلاب اسلامی این تضاد منافقانه دشمن و آمادگی ملت را برای ایثارهای بیدریغ، این چنین به ثبت می‌رساند:

رای مردم را به هیچ انگاشتند
حرمی از اشک و خون انباشتند
نزد شیطان مکرها آموختند
قامت یاران حق را سوختند
ناجوانمردانه برحق تاختند
باز ما بردیم و آنان باختند
ما بپای عشق سر بهاده‌ایم
مسلخ عشاق کو؟ آماده‌ایم...

صدیقه وسمعی

اگر به شعر انقلاب اسلامی به گونه باغستانی سرسبز با درختان تناور، لاله‌های سرخ و آتشین، و جویبارهای زمزمه گر، بنگریم، سه درخت سربلک کشیده از لحاظ موضوع سخن در آن توجهمان را بیشتر جلب خواهد کرد.

امام شهید، و جنگ سه درخت تناور باغستان شعر شاعران مسلمانند. و شاعران به این سه تناور سربلک کشیده بیش از دیگر مضامین سرسبز این باغ پرداخته‌اند و دلیل آن روشن است چرا که بی‌برکت وجود امام بیشک انقلابی به ثمر نمی‌نشیند. تا این انقلاب شاعری داشته باشد و اصل رهبری در شیعه و فرهنگ

ما آنچنان ریشه‌دار است که همواره برای اقوام و جماعات و افراد نداشتن رهبر و مراد، ننگ و عار بحساب می‌آمده. و در فرهنگ عرفانی این سرزمین که نشأت گرفته از اسلام است. لفظ «بی‌پیر» دشنام معض و تعقیب آشکار است و از زاویه فرمان قرآنی اطاعت از اولی الامر برای شاعر مسلمان که در ولی فقیه عصر اولی الامر را تفسیر شده یافته است نص صریح دستور خداوندیست. پس شاعر مسلمان چگونه میتواند مطیع و مقلد ولی فقیه باشد و از عشقی که به مراد خود دارد در شعر خویش سخن نگوید و امر «ذکر والله کثیرا» را با ذکر صفات بنده خاص خدا و دیگر خاصان درگاه حق بجای نیآورد از اینرو شاعر مسلمان رهبر خویش و هم تبار خود را باز می‌شناسد، و میسراید:

در خروش بلند حجره‌اش
خشم صدها تبار خون پیداست
می‌کند سایه‌بان چشمش دست
دستهائی که از عشیره ماست.

حسین اسرافیلی

در جایی دیگر خون حسین (ع) را در رگان او سراغ می‌گیرد:

چارده قرن بسی گل وا شد
از یکی روح خدا پیدا شد
گلی آزاده ز صحرای خمین
خونش آمیخته با خون حسین (ع)

سپیده کاشانی

و آمدن امام و درهم پاشیدن بساط جفاولگران و طلوع راستین آفتاب را در سنگستان ظلمت بدینگونه ترسیم میکند:

ای مهربان پدر
بانگ رهایی همه اعصار-
چشم امید خلق جهانی.
- وقتیکه آمدی
- در قتل عام سرخ شقایق
در جنگل شکنجه و اعدام
چشمان گرگ‌های درنده
به حفره‌های سنگ بدل شد
- وقتیکه آمدی
از حلقه، حلقه، حلقه زنجیر
از لحظه لحظه، لحظه ظلمت

آفتاب برآمد

سپیده کاشانی

و شاعر مسلمان امامش را آنگونه توصیف میکند که مجال تفسیرهای سوء باقی نمی‌گذارد و میان شعر خویش با شعر نقابدارانی که گهگاه امام را با تعابیر «ضدامیریالستی و صرفاً سیاسی» یاد میکنند، خط شاخص می‌کشد و رویش این نهال سبز را در باغچه حوره علمیه و روحانیت او را محور شعر خود قرار میدهد و آرزویش را برای بقای امام به بقای اسلام گره می‌زند:

در گرگ و میش حادثه
در نیمه راه غارت این ملک
دست بزرگ تو- بزرگ شهامت
بدر حماسه را
از حجره‌ی نمور حوره‌های عشق



بر خاک شب زده باشید
نامت
تا بلندای باقی تکبیر
پاینده باد!

عبدالله گویبان

و هم از ایندست است مکتبی آرزوی باز بودن چشمانی که در پیش چشمان امت پنجره‌های عشق و صداقت و روزنه‌های صدیق روبه اسلام پرشکوه محمدی‌اند:

چشمان مهربان تو بسته مه‌ادا
چون ما، از آن دو پنجره‌ی زیباست
که می‌توانیم
اسلام عصر محمد(ص) را
دوباره ببینیم

جواد محقق

و در دیگر جا، شعر انقلاب اسلامی برای توصیف علمدار نهضت از طبیعت بیجان کمک می‌گیرد و به مدد نام امام، طبیعت را چنان می‌بخشد و غیر مستقیم مخاطب قرار می‌دهد:

باز آن
به چشمه گفت:
گریستن
از تو آموخته ست
و چشمه

قصای از مهربانی توشنیده ست
که از زلال صعبت او
باد قصه می‌گوید
تو در ملائک می‌گنجی!

نه
هزار بار بر جبرئیل می‌سوزد
اگر به عرش روشن روی تو

سایه اندازد

و شرم باد درختان را
اگر به سربلندی نام تو

بارور نشوند

یوسفعلی میرشکاک
و دومین درخت تناور باغستان شعر انقلاب اسلامی، شهیدانند و شهادت شهیدانی که شاعران مظلوم‌های بلند ایثار و خالقان حماسه‌های جاویدند و از آنجا که ایثار و از خود گذشتگی بارزترین تصویر شعر ناب و نامرکب آنانست، همواره تشنگان ایثار را به ستایش خود و میدارند و در بند بند اشعار شاعران تجلی میکنند:

و کلام را برکت می‌بخشند:
ای شهیدی که ز خون تو کفن رنگین است
سینمات سنگر ایمان به خون آذین است...
سرخ خون تو هرگز نشود پاک از خاک
دلت آینه خورشید حقیقت بین است...
در افق‌های شهادت به خدا پیوستی
راز جاوید شدن، معنی بودن اینست

نصرالله مردانی

و برای حفظ خون همین شهیدانست که گهگاه شعر انقلاب به خشم می‌آید و گریه‌های استعمار را که برای لیسیدن خون شهیدان گسیل شده‌اند، بزیر تازیانه می‌گیرد و ملعونی چون بنی‌صدر اینگونه رسوا می‌کند:

ای شب گریا و سوسه گر، در دیار نور
کمتر میان مهر که ساز و دهل بزنی
مردی اگر، به پنجه دل روی خارها
چون باغبان دلشده، پیوند گل بزنی

احد ده بزرگی

و مضمون ناب شهادت، مضمون عین و گره خوردن با جنگ تعمیلی است. و در این جنگ است که فرهنگ شهادت رونقی مضاعف می‌گیرد و روح ایثار دل و جان هر مسلمانی را در می‌نوردد و کربلای حسین (ع) مکرر میشود. پسران همچون علی اکبر اجازت میدان می‌طلبند و خواهران همچون زینب حماسه می‌آفرینند و پیرو جوان و خرد و کلان زمان را برای تعبیر «پالیتی کنت معکم» مفتنم می‌شمارند. و در این میان مادرانی که ای بسا فرزندانشان نیز در جبهه حضور داشته باشند، برای ارشاد دیگر مادران، از زبان پسران خویش میسرایند:

قسم به اشک تو مادر که مرد جنگ منم
چو روز حادثه شد، سختتر ز سنگ منم
گمان مسر که من آرام و رام می‌میرم
من آتشم که عدو را به کام می‌گیرم...
طلایدار طلوعم، ستاره سحرم
تلاوت سخن فتح و آیه ظفرم
چه غم ز خون خود از خاک لاله‌زار کنم
سپاه کفر بر آنم که تار و مار کنم...
درود بر تو که شیر تو شیر پرور شد
فروغ مهر تو گرمی‌گرفت و آذر شد...
جهاد پاک تو صبر است مادر خوبم
تو سرفراز ایمان ای بزرگ محبوبم...
بهوش باش و در این رزمگه مشو خاموش
رسالت من از آن پس تو میکشی بردوش...

سیمیندخت وحیدی

بقیه در صفحه ۱۱





نقدی بر نحوه اجرای فستیوال فیلم فجر

دشمن را در خانه بجوئیم

دشمن بیرونی ضعیف است

هنر و ورزش بعنوان دو حربه مؤثر در رژیم گذشته مورد استفاده قرار میگرفت این دو حربه حداقل با سرگرم کردن مردم بخصوص جوانان و حداکثر با به انحراف کشاندن آنها بزرگترین ضربات را بر پیکر جامعه ما فرود آوردند. در سالهای اول انقلاب بدلیل گستردگی و شدت جریان مسائل سیاسی به مردم اقبالی به این دو پدیده داشتند و نه مسئولین فرصت استفاده صحیح از آنها را اکنون بعمدا... قرار است ورزش را در جهت بالا بردن روحیه نظامی مردم و هنر را در خدمت فرهنگ اسلام بکار گیرند و ایسگاری است ضروری که به تعویق افتادن آن زبان جبران ناپذیر فراوانی در پی خواهد داشت.

اما افسوس که شمشیر را از تیغه به کف گرفته ایم و به شیپور از سر گشادش میدیم. مسئولین ما اگر چه به قصد احیای اسلامی در جهت تبلیغ انقلاب اسلامی به چنین اقدامی دست زده اند اما نادانسته و ناخواسته با استفاده از عوامل ناصالح چپ گرا و طاغوتی تیشه بر ریشه اسلام میزنند....

اگر آمریکا در صحرای طیس شکست خورد اگر نوکر او در جنوب و غرب کشور ما مجبور به شکست و عقب نشینی شده است نیروهای فرهنگی هری او در روز روشن و در مرکز مملکت اسلامی ما در حال پیشروی هستند

میتوانید انکار کنید و راهی کوچی علی چپ شوید ما هم میدانیم که دیوار حاشا بلند است و راستش را بخواهید لصد نقد هم نبوده است اما حریف این مختصر غیرت باقیمانده که نمیتوان شد.

درست در سالگرد انقلاب اسلامی که خاطره ایثار شهدای انقلاب انسان را از بودن خود شرمگین میکند در لحظات حساسی که فرزندان اسلام تجاوز باقیمانده ناچیز بعثتها را به خاک مینهد اسلامی تحمل نمی کنند گروهی آگاهانه با سوء استفاده از اعتماد مسئولین دلسوز ما سالنهای سینما و مرکز میهن اسلامی را تحویل دشمن میدهند تا بعنوان یک پادگان فرهنگی هنری مورد استفاده قرار گیرد.

شرکت کنندگان: تهیه بلیط فروش از گشیمهای سینما غیرممکنست و درخواست کسانیکه حاضرند از بازار سیاه بلیط را به دوپست و پنجاه تومان بخرند بی جواب میماند (برای فیلمهای مسابقه) در واقع تمام شرکت کنندگان یاز ارشاد بلیط افتخاری گرفتند و یا از صاحبان سینما، اما پیش خود نگویید که حتما سالن رامسئولین مملکت مردم نماز جمعه رو بسیجی و سپاهی و یا روحانیان پر کرده اند کیفیت شرکت کنندگان و برنامهها بگونه ایست که یکی از روحانیون مسئول برای اطلاع از چگونگی کار مجبور میشود با لباس مبدل شرکت کند. و تیزی نگاههای خشمگین و بیگانه شرکت کنندگان را برجامه خود نهد تا مبادا عکس العمل او وی را از مقصودی که داشته است باز دارد و وقتی یک حزببالسلی در سالن اصلی مسابقه میخواهد که برای سلامتی امام عزیز است سه صلوات بفرستند پاساخ دهندای نمی یابند. در عوض موزیک متن های ریتدم در فیلمهای ایرانی بسرعت همکاری تماشاچیان، سینما را به سالن رقص تبدیل می کند. اگر در سالن انتظار سیما چشمانت پان و تیلت دزدانه را بلد باشد انواع و اقسام زنان بزک کرده و نیمه عریان و مردان ریش تراشیده اتو کشیده را دست در دست رقیبان موث خواهی دید که بیتابانه منتظر گشوده شدن درهای سالن نمایش هستند.

فیلمهای فارسی:

فکر می کنید تحفه ما چه چیزی است که تماشاچیان مایوس از شکست منافقین در خانه های تیمی یکباره امیدوار میشوند و با کف زدن و سوت کشیدن و خندیدن از پس هر شعار ضد انقلابی فیلمها بدستور کسی که بلیط را در دستشان گذاشته تظاهرات میکنند تا به همدیگر بفهمانند که اگر چه از یاران بی شمار قدیمی چندان نمائنداند اما حداقل به تعداد صندلیهای این سینما و لاید سینماهای دیگر که باقی مانده ایم پس چه باک از تظاهرات بخصوصی در طاغوتی ترین شکل آن از پنج فیلم شرکت داده شده سه فیلم «مرگ یزدگرد» ساخته «بیضایی» «حاج واشنگتن» ساخته «علی حاتمی» و «اشباح» ساخته «میر لوحی» (۱) توسط تلویزیون و پس از انقلاب تهیه شده است. برادر شهیدی یکی از اعضای اصلی شورای سرپرستی صدا و سیما جمهوری اسلامی از شرکت سه فیلم نامبرده در جشنواره اظهار بی اطلاعی می کنند و اظهار میدارند که مسئله را پیگیری قانونی خواهیم کرد.

را در دستشان گذاشته تظاهرات میکنند تا به همدیگر بفهمانند که اگر چه از یاران بی شمار قدیمی چندان نمائنداند اما حداقل به تعداد صندلیهای این سینما و

لا بد سینماهای دیگر که باقی مانده ایم پس چه باک از تظاهرات بخصوصی در طاغوتی ترین شکل آن از پنج فیلم شرکت داده شده سه فیلم «مرگ یزدگرد» ساخته «بیضایی» «حاج واشنگتن» ساخته «علی حاتمی» و «اشباح» ساخته «میر لوحی» (۱) توسط تلویزیون و پس از انقلاب تهیه شده است. برادر شهیدی یکی از اعضای اصلی شورای سرپرستی صدا و سیما جمهوری اسلامی از شرکت سه فیلم نامبرده در جشنواره اظهار بی اطلاعی می کنند و اظهار میدارند که مسئله را پیگیری قانونی خواهیم کرد.

محتوای هر سه فیلم ضدانقلاب و ضداسلام است. مخارج تهیه این سه فیلم هنگفت بوده بعنوان مثال برای تهیه «حاج واشنگتن» به خارج از کشور مسافرت کرده اند و از دکور سریال جاده ابریشم که توسط کارگردان همین فیلم ساخته شده استفاده شده است و اکنون پس از چهار سال مداوم که از تهیه آن میگذرد بدلیل محتوای ضداسلامی اش متوقف شده است همینقدر کافیتست که بدانیم در شرایطی که میلیونها آواره جنگی داریم و اکثریت مردم ما از داشتن خانه محروم مانده اند

مخالفتی صرف

مخالفتی صرف

سه کارگردان نامبرده نیز از عامل شرکت فیلمهای خود در فستیوال ابراز بی اطلاعی می کنند و کارگردان فیلم «مرگ یزدگرد» میگوید من اصولا این فستیوال را قبول ندارم و بدون اجازه من چنین کاری صورت گرفته مصاحبه هر سه کارگردان با صدای خودشان نزد نماینده ارشاد که مسئول تهیه گزارش از فستیوال بوده اند موجود است.

ساختن خیابان لاله زار هفتاد سال پیش و بازارچه های قدیمی و تهیه فیلمی توقیف شده گشته است و فیلم حاج واشنگتن از طفیلی آن بوجود آمده است. که البته برای ان آقای حاتمی حدود بیست میلیون تومان صورت مخارج جدید داده اند که بگفته آقای شهیدی تلویزیون قرار شده است پول جدیدی نداده و در عوض

ساختن خیابان لاله زار هفتاد سال پیش و بازارچه های قدیمی و تهیه فیلمی توقیف شده گشته است و فیلم حاج واشنگتن از طفیلی آن بوجود آمده است. که البته برای ان آقای حاتمی حدود بیست میلیون تومان صورت مخارج جدید داده اند که بگفته آقای شهیدی تلویزیون قرار شده است پول جدیدی نداده و در عوض

یک سوال:

طبق ضوابط فستیوال بین المللی فیلم به یکی از فیلمهای شرکت داده شده از سوی کشور میزبان حتما میبایستی جایزه تعلق بگیرد. آنجا که ضوابط فستیوالهای جهانی خط و ربطش معلوم است بدیهی است که یک فیلم جایزه تعلق میگیرد.

بهر جهت کاری که گذشته است و با هوشیاری باید جلوی عواقب آنرا گرفت. بظن میرسد که دشمن نفودی با طرحی دقیق در پی دستیابی به اهداف خائنه زیر ازسعه صدر مسئولین و امت حزباله استفاده کرده و بارانه یک طرح غلط یا اجرای بد یک طرح درست به بهانه سالگرد انقلاب اسلامی به مقصود خویش نزدیک شده است.

استفاده کرده و بارانه یک طرح غلط یا اجرای بد یک طرح درست به بهانه سالگرد انقلاب اسلامی به مقصود خویش نزدیک شده است.

۱- برانگیختن خشم امت حزباله بر علیه مسئولین صدیق و بی اعتماد کردن مردم به آنها

۲- جمع آوری ضدانقلاب و نشان دادن آنها به همدیگر برای جلوگیری از پاس ناشی شده از انزواهای حاصل از شکست منافقین

۳- تهمت زدن به این و آن و به هم ریختن مسئولین و نهادها

۴- دامن زدن به آتش اختلافات حاصله از طریق حمایت کردن از این مسئول یا آن مسئول

۵- منحرف کردن ذهن جوانان تازه کاری که به هنرروی آورده اند از طریق جایزه دادن به فیلمهای منحرف و الگو قرار دادن ارزشهای غلطی که در آنها بکاررفته است.

۶- دلسرد کردن مسئولین ازارانه طرح های اصولی و اجرای آن در زمینه هنر، هنری که میتواند بعنوان یک حربه مؤثر در خدمت ایدئولوژی و فرهنگ انقلاب در تعمیق و صدور آن بکار آید.

۷- دلسرد کردن هنرمندان مسلمان که خالصانه و شبانه روزی در پی دستیابی به ویژگیهای اسلامی هنر نمونه سازی و تولید هنر اسلامی مشغولند.

۸- اصلی کردن مسائل فرعی در شرایط حساس کنونی.

۹- سوء استفاده از خشم معدود حزبالهیان درون سالن و یا ایجاد درگیری مصنوعی بعنوان زمینه انتقاد مسئولین از برادران حزبالهی و بدبین کردن هردو به همدیگر.

یک پیشنهاد:

از آنجا که طراحان این توطئه با دادن اطلاعات غلط به مسئولین آنها را وارد درگیری ناشناخته و ناخواسته میکنند. چسا دارد مسئولین صادق و دلسوز حداقل بعنوان نمونه فیلم حاج واشنگتن و اشباح را ببینند و عمق فاجعه را دریابند.

تبت پدا ایی لهب و تب الف- شاهد

۱- نقد تک تک فیلمها بماند برای فضای سالمتر

۱- نقد تک تک فیلمها بماند برای فضای سالمتر

۱- نقد تک تک فیلمها بماند برای فضای سالمتر

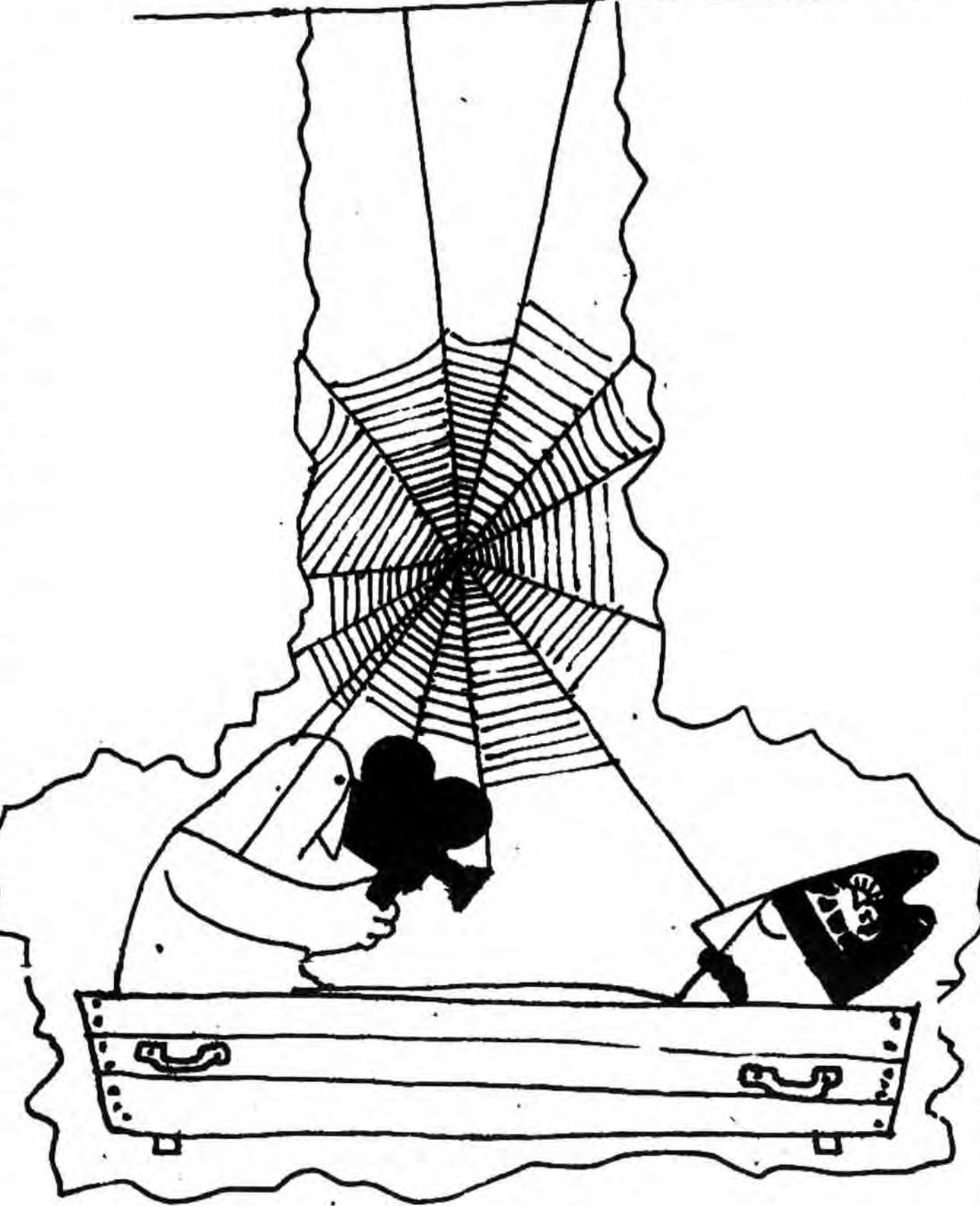
توطئه ای که از ابتدای انتخاب مسئول محترم و شایسته وزارت ارشاد اسلامی طرح آن ریخته شده است. و آیا مثلا کسی حساب نکرده است که بست ششمین یا هفتمین وزارت ارشاد از آن اوست پس چه بهتر که زودتر دست بکار شود.

بهر جهت کاری که گذشته است و با هوشیاری باید جلوی عواقب آنرا گرفت. بظن میرسد که دشمن نفودی با طرحی دقیق در پی دستیابی به اهداف خائنه زیر ازسعه صدر مسئولین و امت حزباله استفاده کرده و بارانه یک طرح غلط یا اجرای بد یک طرح درست به بهانه سالگرد انقلاب اسلامی به مقصود خویش نزدیک شده است.

۱- برانگیختن خشم امت حزباله بر علیه مسئولین صدیق و بی اعتماد کردن مردم به آنها

۲- جمع آوری ضدانقلاب و نشان دادن آنها به همدیگر برای جلوگیری از پاس ناشی شده از انزواهای حاصل از شکست منافقین

۳- تهمت زدن به این و آن و به هم ریختن مسئولین و نهادها



خود فیلم را به آنها ببخشند فیلمی را که از پول تلویزیون تهیه شده! فیلم «سفیور» ساخته «فرهیز صالح» را به پیشنهاد تلویزیون و پول سپاه ساخته اند که طبق اظهار مسئولین از نظر سپاه مردود بوده و عامل شرکت این فیلم نیز از طرف سپاه مجهول است اما در مجموع از فیلمهای دیگر متمایز است. فیلم «خط قرمز» ساخته «کیمیائی» بارها از نظر کمیسیون اکران مردود شده و بدرخواست و التماس کارگردان جهت تعدیل باز پس داده شده و تاکنون بدلیل محتوای ضدانقلابی موفق بدریافت پروانه نمایش نشده است.

محتوای هر سه فیلم ضدانقلاب و ضداسلام است. مخارج تهیه این سه فیلم هنگفت بوده بعنوان مثال برای تهیه «حاج واشنگتن» به خارج از کشور مسافرت کرده اند و از دکور سریال جاده ابریشم که توسط کارگردان همین فیلم ساخته شده استفاده شده است و اکنون پس از چهار سال مداوم که از تهیه آن میگذرد بدلیل محتوای ضداسلامی اش متوقف شده است همینقدر کافیتست که بدانیم در شرایطی که میلیونها آواره جنگی داریم و اکثریت مردم ما از داشتن خانه محروم مانده اند

مخالفتی صرف

مخالفتی صرف

مخالفتی صرف

فتح الفتوح کار خوب بچه‌های باختران

بسم الله الرحمن الرحيم

فتح الفتوح

نویسنده و کارگردان: نصرت‌الله سیاهی
مصمم بودیم که نقدی داشته باشیم بر نمایش «فتح الفتوح» کار واحد نمایش صدا و سیما باختران ولی بنظر رسید که شاید بهتر باشد با خودشان به گفتگو بنشینیم. هم کار را با هم نقد کنیم و هم با خودشان و مسائلشان بیشتر آشنا شویم. به امید موفقیت این گروه پرشور و با ایمان و چشم انتظار کارهای قوی‌تر و بهترشان با هم این مصاحبت را مرور می‌کنیم.

این چنین بودند.
س- شما این کار را برای فستیوال تهیه کردید یا اینکه قبلا کار کرده بودید.

ج- سال گذشته به مناسبت دهه فجر این را تهیه کردیم که نزدیک به ۵۰ اجرا داشتیم در باختران جالب این است که تماشاچی از تمام نقاط آن منطقه می‌آمدند چرا که زبان خودشان است و امسال تصمیم گرفتیم کار را به فستیوال بیاوریم به علت زبان خاص و فولکلوریک آن.

ما بوجود بیامد ولی این حا که زبان مردم بیست این مسئله وجود داشت که به اعتقاد من که کارگردان نمایش هم نبودم نباید با حسرت و می‌ان‌س‌های بیشتر این مسئله بهتر نشان داده میشد که ضعف کار بود. س- در قسمت عمده نمایش ما اگر صحنه را نداشته باشیم، خود نمایش بوسیله آوازه‌ها، حرف‌ها و موزیک گویا است، و کار به نمایش رادیویی بیشتر نزدیک است و به عبارتی دراماتیک و صحنه‌ای

بوده است.
س- تجربیات گروهتان تا چه حدود هست.
ج- بچه‌هایی هستند که بین ۸ تا ۱۰ سال هست که کار می‌کنند، منتهی فعالیتها در زمان طاعت محدود بود و عده‌ای درگیری داشتند با ناظر و حالت سیاسی پیدا کرده بود و همیشه ناظر همراه با دعوا بود و فضای سازی برای فضیلت و آموزش نبود. اما بعد از انقلاب، که راهها باز شد که البته هنوز مشکلات از

ندارد، و باید خط و راه مخصوص باین راه پیدا کنیم، در سرچورد با ۲۵ الی ۳۰ هزار نفر که کنار را در باختران دیدند شاید توان عسوان کرد یکی از بهترین راههایی که میشود به هر اسلامی رسید همین است، بچه‌هایی بودند که خوانند، کار کس صادقانه هم کار کرده‌اند، منتهی در ارائه تفسیرشان از تکیه‌های مورد نیاز سرچوردان نبودند توانستند از سارگرم استفاده کنند، ما به صحنه‌های کارمان پیی سردیم بوسیله خود تماشاچی ولی معتقدیم که نکات مثبت هم داشته است.

ج- یکی از بازیگران زن: در رابطه با بازی کردن زن، باید بگویم که قبل از انقلاب بحاطر آن فضای هنری که می‌دانید برای امثال من کار ناظر آنچنان که ما معتقدیم امکان نداشت و یا مشکل بود ولی در حال حاضر برای خود ما بسیار ارزشمند است که می‌توانیم ایستاد بر روی صحنه حاضر شویم.

س- طبعا شما در اینجا که هستید متوقف که نمی‌خواهید بشوید، در جهت رشد محتوایی و تکنیکی خود چه برنامه‌هایی دارید.

ج- در مورد کلاس ناظر من فکر می‌کنم همه ایران با این مشکل روبرو هستند و یک مسئله عام هست، انقلاب شده و افراد شایسته انقلاب هم باید کار ناظر بکنند، و این بچه‌ها کمتر به کار هم می‌پردازند، چون کمتر در گذشته توانسته بودند، کار کنند و نتیجتا کمتر به راه و چاه آشنا هستند، و به اعتقاد من در وهله اول باید پایه مراکز آموزش ناظری گذاشته شود و با جاهایی که هست تغییر و تحولی داده شود و ما این ضعف را در کارهایی که اجرا میشود حس می‌کنیم، و ما برای بیان مسائل قرآن و انسان باید از یک زبان قوی برخوردار باشیم که حق را بهتر و گویاتر ادا کرده باشیم، که این کار از گانه‌های ذریبط است، اما نباید موجب این شود که با توجه باینکه ما گرفتاریهایی در مورد مسائل سیاسی ضد انقلاب داخلی و خارجی و ضد انقلاب کبیر آمریکا داریم از این مقوله غافل شویم البته سطح توقع خود را باید پائین بیاوریم و آنچه که میدانیم بیاموزانیم و آنچه که دیگران می‌دانند از آنها بیاموزیم، یعنی از همدیگر چیز بگیریم. ولی توقع اکثر بچه‌های شهرستانی این است که توجه شود به مشکلات و مسائل آنها و با توجه به اثری که رژیم گذشته در ادهان گذاشته که هر جا سخن از هر می‌آید فوراً به ادهان مسئله رفیاضی، خوانندگی و لحت شدن‌های روی صحنه مطرح میشد باید از ریشه این معانی را عوض کنیم و این هست که در ادامه راه بچه‌های معتقد و متعهد باید تلاش ششانه روی باشد چون باید همه چیز را حرات کرد و بسای بو را پایه گذاری کرد. خوب گروه ماسمی میکند از مسایع موجود و توان و خودجوشی بچه‌ها استفاده کند.

س- در مورد گسترش سینش و سطح آگاهی هنرپیشه‌هایتان در مورد اسلام برنامه‌هایی دارید؟
ج- در مورد تقویت و رشد فرهنگ خاص در جمهوری اسلامی مسلم باید آماده باشیم تا هیچ و حبه‌ها و مجموعه فرهنگ گذشته اسلام و اکسون را درک کنیم، مسائلی که از حاسب روحانیون در مورد هر مطرح می‌شود و رهمودهایی که فقها می‌دهند

فتح الفتوح



جهات دیگر وجود دارد دلیل بودن کلاس ناظر. این بچه‌ها به اعتقاد من، با توجه به گروه‌های دیگر که در حشواره وجود دارد این‌ها یکی از بهترین هستند.

س- ارزش کار به این است که بچه‌ها بعد از انقلاب رشد و شکوفائی خود را کرده باشند و ما دیدیم که بچه مسلمانها ره ۱۰ سال را یک شبه رفتانند، و کار شما با توجه باینکه بعضی از بازیگران اولین بار بود که روی صحنه می‌رفتند، هیچ نشانی از کار آماتور نداشت و مسئله دیگر بازیگر زن شما بود و چگونگی و کیفیت حضور زن بر روی صحنه که درخور تأمل و تحسین بود و اما، در مورد کار اگر چیزی به ذهنتان میرسد بگوئید.

ج- ایجاد یک خط صحیح و درست، و پیدا کردن آن در ناظر، بعد از انقلاب کار مهمی است، در انقلابمان دارای عسی‌نرین و رباترین شیوه عقیدتی و فرهنگی هستیم و بهائی که اسلام به اسانت میدهد و هر هم شاید در ایس رابطه نقش مؤثری داشته است اگر، مسائل و جریانات زدگی و عقیدتی را بخواهیم در ناظر مطرح کنیم و ساهم آمیختنشان کنیم همچنانکه آقای حامی‌ای هم گفته‌اند تأثیر حوادثی

بسیار، نظر شما چیست؟
ج- اگر نظر خود ما را بخواهید، این است که من سعی کردیم از حرکتهای ان چسانی کم کنیم و بفعالیت معروف زدگی را در صحنه جاری کنیم

س- شما استفاده کرداید از تکنیک و در بعضی جاها بسیار خوب و به‌جا استفاده کرداید خوب و به‌جا استفاده کرداید مثلا صحنه مواحه شدن حراله با حر شهادت پسرش و با رفتن به جبهه‌ها که اوج نمایشنامه بود و از ریانی برچوردار چرا در بقیه قسمت‌ها به این قوت از تکنیک استفاده نکرداید.

ج- ما سعی کردیم به زدگی طبعی وجود داشته باشد به اینکه اگر استفاده می‌کردیم لطمه می‌خورد و الان که شما بازگو کردید مسائل جدیدی در ده من بوجود آمد که روی آنها باید فکر کرد شاید ویژگی کار مرا تا حدودی تحت تأثیر قرار داد. کارناست بفر بازیگر که تعداد زیادی جواهر در کار ما وجود داشت و بودن کلاس ناظر برای بعضی بازیکنان ما و عوض شدن بعضی هنرپیشه‌ها و نسرین کم بدلائق مختلف این‌ها هم مستثنای

س- قسمت عمده‌ای در نمایش اختصاصی داده شده بود به خان، به نظر شما در آن فضاخان همین قدر نقش عمده را داشته است.

ج- به طور عمده هر جا که فعالیت ضدانقلاب بیشتر بوده جو سیاسی فرق می‌کند مثلا در یکسال پیش در کردستان به دلیل وجود صدانقلاب در شهرها، روستاها و شهرکهای، دست صدانقلاب باز بود و حتی از مناطق دیگر هم به آنها می‌آمدند، مسئله حساسی که در نمایش ما وجود دارد. به همین صورت است مثلا کومله‌ها در مناطق غرب فعالیت دارند و با عراق ارتباط دارند و اسلحه می‌گیرند که الان هم بطور خیلی ضعیف وجود دارند و الان در ایس زمان هم ۶۱ که وضع جنگ و جبهه‌ها بطور کلی تغییر کرده و الحمدا... اسلام حاکمیت پیدا کرده خیلی مسئله فرق کرده است.

س- صحنه‌ای داشتید در درگیری مردم با خان «فلاش بکی» دارید از گذشته که هر کدام دردهای خود را می‌گویند که زیاد گویا نبود و روشنی لازم را نداشت، در این مورد توضیح دهید.
ج- ما در دو منطقه اجرا داشتیم در غرب که زبان خود مردم آنجاست این مسئله وجود نداشت، و برای

س- لطفا خلاصه کار را بفرمائید.
ج- متن نمایشنامه با تأثیرپذیری از زندگی در منطقه‌ای به اسم غرب کشور و وقوع جنگ در آن منطقه و فرهنگ‌ها و آداب و رسوم منطقه، مجموعه‌ای بوجود می‌آورد در ذهن فردی بنام نویسنده که باعث نوشتن این نمایشنامه شده است، نمایشنامه فتح الفتوح آنچه که به نظر خود من می‌آید- روابط بین انسانهاست در مقطعی خاص از زندگی‌شان در روستائی نزدیک مرز عربی کشور و اثرات حمله بعضی‌ها به حاکموتائیران که در اوائل نمایشنامه مطرح می‌کنیم، توجه به عشایر و روستائیان و شاید در این مقطع سیاسی حساس کشورمان مرزداران و کسانی که مورد حملات ناجوانمردانه قرار گرفتند طرحشان به نظر من به‌جا بوده است.

با این وصف ما نمایش را نوشتیم و اسم فتح الفتوح را انتخاب کردیم باین جهت که اسم امام هم در صحبت‌هایشان بعد از فتح ستان اشاره‌ای داشتند به کلمه فتح الفتوح که خود من بخاطرم است که مطور امام این بود که فتح الفتوح وقتی است که همه مردم در شرایطی دست در دست صلح حفظ میهن اسلامی یا حفظ صلح از سنگرها حماطت میکنند و در این حالت چه فتحی باشد چه نباشد ملت پیرو است نمایشنامه ما با یک صربه و تسکان شدید شروع میشود و بوسیله تویی در روستائی که ما مطرح کردیم به لرزه درمی‌آید، و اولین اثر رویارویی جنگ را در روستا می‌بینیم و باید مطرح کنیم که این مرزداران یا ایل نشینان چگونه با مسئله جدید روبرو می‌شوند در نمایش مطرح می‌کنیم که در کمال هماهنگی با هم و هر چه در توان داشتن در طلق احلاص گذاشتن برای همدیگر با اولین صربه دشمن مقابله می‌کنند. گناهانی شخصی مورد اصابت توپ قرار می‌گیرد، مردم تصمیم می‌گیرند هر کدام از گناه دانی خود قدری پائین بگذارند تا گناه دانی آن شخص بر شود. پرده اول نمایشنامه هماهنگی و ایثار مردم را نشان می‌دهد و در ضمن در نمایش نقطه‌ای را مورد اصابت توپ قرار دادیم که فقیرترین مردم آن منطقه باشد. هر چند خود روستا در مجموع از وضع اقتصادی خوبی برخوردار نیست پائین ۵۹ است و نشان داده میشود که بعضی‌ها متاسفانه روستا به روستا پیش می‌آیند و حیایات آنها در دیالوگهای مردم روستا مطرح میشود. در پرده دوم ما سعی کردیم اشاره‌ای داشته باشیم به واقعیتی که کم و بیش وجود داشت در خیلی از مناطق عسری کشور ما که در مناطق نزدیک مرز افرادی که شاسامه ایرانی داشتند در خدمت بیگانه بودند و بسایا اکثرا از ملاکین بودند و ما یکی از اینها را معرفی کرده‌ایم، او یکی از جان‌ها بود که زمین‌هایش را بوسیله ارگانه‌های انقلابی بین مردم تقسیم کرده‌اند و او مثل موش در سوراخ سطر بود تا بعضی‌ها به حنو بیایند و با کوچک مردم از آن مساطق او زمین‌هایش را پس

بقیه در صفحه ۱۰

خطبه خوان عشق

از عرش عشق مهر درخشان شکفته شد
دل گشت باغ آینه و جان شکفته شد
چنگی پیر چنگ چو در پرده زد به چنگ
آمد صبا به رقص و گلستان شکفته شد
بارید به چشم روشن خورشید بر زمین
الماس عشق و ، نرگس انسان شکفته شد
در انحنای نای سپید رسول حق
پیغام نورو وحدت جانان شکفته شد
بنشست تا به منبر دل خطبه خوان عشق
گل واژه های گلشن قرآن شکفته شد
در باغ ذهن آینه دل های روزگار
گل کرد نور باور و ایمان شکفته شد
گل قطره های ناز فروریخت آسمان
تا پنجه نیاز درختان شکفته شد
در فصل فصل سبز احد بادم مسیح
بغض گلوی مرغ خوش الحان شکفته شد
بذری که ریخت بر زرگر دل به کربلا
از خون سرخ مردم ایران شکفته شد

شیراز - احد ده بزرگی
۶۱/۱۰/۱۰

رودی از آتش رهاشداز دهان پادگانها

از بلندای سحر چابکسوار بهمن آمد
فارس فریاد رس دریا دل و روئین تن آمد
حبذا کاینک حریر نرم و گلگون شهادت
بر تن عریان جانان مرهم پیراهن آمد
تا ز جهد توده ها زنجیر ظلمت پاره گردد
بانگ یارب الفلق از نای کوی و بزرز آمد
رودی از آتش رها شد از دهان پادگانها
ماه معراج شهادت گستران میهن آمد
چکه چکه خون چکد از خاک سینه آسمانها
خه به گوش جان چکاچاک تنگ و آهن آمد
آرش ایمان سرداران جان بر کف گرفته
بهر تسخیر فراسوی فلق تیر افکن آمد
بت شکن فرمان آتش داد بر آتش سواران
گفت برخیزید یاران وقت دشمن کشتن آمد
گفت (لا) گوئید بر تزویر وحشت آفرینان
بهر پیوستن به حق تک وقت (لا) گفتن آمد
غنچه (یا ایبتنی کنت معک) گل کرد آنک
بر خراب گلخن بهمن صفای گلشن آمد

۶۱/۱۰/۲۰ - لنگرود، غلامرضا رحمدل

بلوغ عقل در اوج جنون

من واژگون، من واژگون، من واژگون رقصیدام
من بی سرو بی دست و پا در خواب خون رقصیدام
میلاذ بی آغاز من هرگز نمیداند کسی
من پیر تاریخم که بر بام قرون رقصیدام
فردای ناپیدای من پیداست در سیمای من
این سان که با فردائیان در خود کنون رقصیدام
منظومه ای از آتشم آتشفشانی سر کشم
در کهکشانی بی نشان خورشید گون رقصیدام
تاریخ شیدائی منم، میلاذ دانائی منم
من در عروجی جاودان از حد فزون رقصیدام
ای عاقلان در عاشقی دیوانه می باید شدن
من با بلوغ عقل در اوج جنون رقصیدام
پیراهن تن پاره کن عریانی جان را بین
من در جهان دیگری از خود برون رقصیدام
با رقص من در آسمان رقصان تمام اختران
من بر بلندای زمان بنگر که چون رقصیدام
نصرت الله مردانی - کازرون

در مزرعه نور

در باغ سحر با گل شکفتیم
با شعله تکبیر سحرگاه شکفتیم

همراه فلق دیده به آفاق گشودیم
با دیده باز و دل آگاه شکفتیم

چون برق شهاب از دل شب راه بریدیم
چون صاعقه در زیر سر ماه شکفتیم

با جاذبه به عشق توای در همه خورشید
در مزرعه نور بدلت خواه شکفتیم

رفتیم ز شب تا شرف زمزم خورشید
باز مزه نام تو همراهِ شکفتیم

همچون دل تنگ از پری عقده شکستیم
چون بغض گلوگیر بناگاه شکفتیم

ما را همه هستی دل و دل شد همه آتش
با آن همه آتش بدل آه شکفتیم

پیچید جمالی دل ما، در سخنی چند
دل نعره برآورد که کوتاه شکفتیم

شیراز ۶۱/۱۰/۱۰
محمد خلیل جمالی



مردی که طلایه دار مردان خداست
از طایفه نور نوردان خداست
قطبی که مدار چشم او قبله نماست
قلبش گل آفتابگردان خداست



وحدت، پیروزی

حسینی نهفت ما از خمینی است
دلیران همت ما از خمینی است
به عالم کس ندارد حشمت ما
که یاران حشمت ما از خمینی است
به انفاسش نموده زنده ملت
که روح ملت ما از خمینی است
الای جمیله آزادان عالم
به عالم حرمت ما از خمینی است
به رفعت در جهان مثلی نداریم
که یکسر رفعت ما از خمینی است
به نزد ما ابرقدرت ضعیف است
که قدر و قدرت ما از خمینی است
عزیز هردو عالم گشت ایران
که مجد و عزت ما از خمینی است
ز وحدت ما به پیروزی رسیدیم
که یکسر وحدت ما از خمینی است
ز شرق و غرب، ایران گشته راحت
که روح و راحت ما از خمینی است
به رغبت ما شهادت را پذیرا
که خود این رغبت ما از خمینی است

شیخ حسین انصاریان



تعبیر خواب

سای بی شعر بر سانس خویشی بس که شاعر دیده است

دیشب چه خواب خوب و خوشی دیدم
وناگهان چو موج

لرزیدم وز خواب پریدم
دیدم ز شور نم نم باران اشتیاق
بالین من تراست
اما چه خواب خوب و عجیبی بود!
دیشب به خواب دیدم:

که رنگ آسمان
حتی زبانه‌های کلاغان سیاه تر است
اما یک گوشه درسیاهی دامان آسمان
نظم ستارگان
به شکل صورتی فلکی بود

گفتم ببین

آنجا

شکل ستاره‌ها

گویا به شکل واژه الله اکبر است
آری

آنجا ستارگان

برسقف آسمان

الله اکبر است
الله اکبری به خط روشن
ترسیم گردانند

وخیل آشکار ستاره

همراه با ترنم یک آهنگ

— آهنگ یک سرود حماسی —
برسقف آسمان حرکت می‌کرد

رقص ستاره‌ها چه شکوهی داشت!
یک جا ستاره در حرکت بود
جای دگر امام

مشغول ذکر و گرم زیارت بود
اما چه خواب خوب و عجیبی!
امروز

وقت نماز صبح دلم گفت:

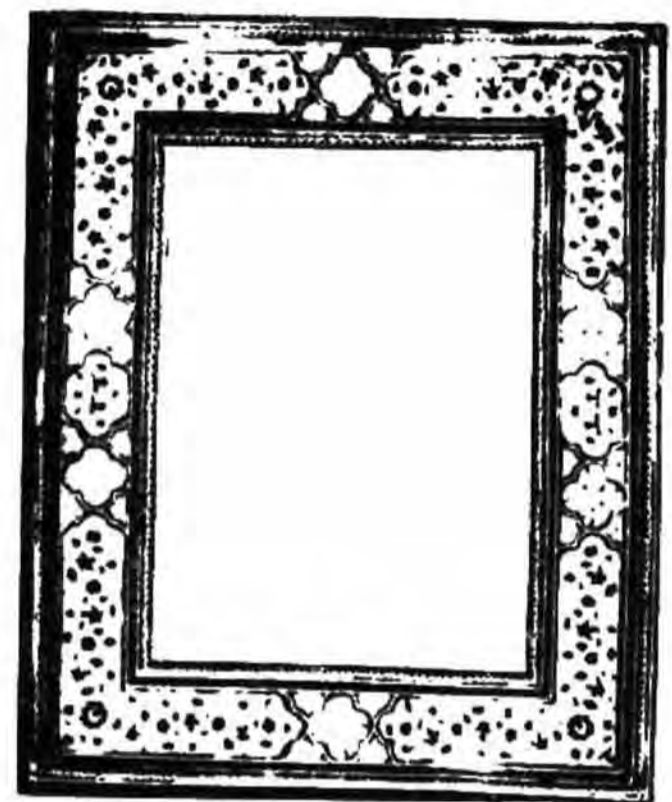
آه ای خدای خوب!

وقتی که برسیاهی دامان آسمان

تصویر کبریای تو گلدوزی است

تعبیر خواب من
گویاهمان بشارت پیروزی است

قیصر امین پور



سرو و دسرخ

با امام ای رهروان از جان و دل بیعت کنیم
روز پیروزی رسیده، بیشتر همت کنیم
راه سرخ سرور آزادگان در پیش روست
خون جوشان شهیدان در رگ غیرت کنیم
با فلسطین همصدا گشتیم و اکنون سوی قدس
همچو سیلی پر خروش و تیز رو هجرت کنیم
آتش هر تفرقه از غرب آید سوی ما
هر کجا هستیم باید فکر جمعیت کنیم
ما که از آیات قرآن درسها آموختیم
نان خود باید که با مستضعفان قسمت کنیم
باغهای سرخ نهضت از ثمر لبریز شد
می‌رود از دست ما، یکدم اگر غفلت کنیم
تا که فردای طلایی سرزند از بامها
در خط اسلام باید روز و شب خدمت کنیم
باخران - ابراهیم (ب) پویا

هجرت به دیار لاله‌ها

موج خوں دارد کنون دریای عشق
سوی حق بیاید شدن بسایه‌های عشق
موسم هجرت به شهر لاله‌هاست
لحظه معراج تساعرش خداست
با سرود نبض گل بیاید کنون
بال بگشاییم تا اوج جنون
بوسه بر روی سحر بیاید زخم
ریشه قیامیل شب را بر کنیم
در حریم نور و ایمان بیاییم
شعر خونین شهادت سرد همیم
تا بپیچد در وطن آهنگ فتح
تا بگیرد هر گرانه رنگ فتح
بشکفت در حرم شب آوای صبح
در بساط سبزدل رویای صبح

محمد رضا مهدیزاده ورامین



سبوی خون

بر دوش نسیم، بوی خون می‌چرخد
با ساقی شب، سبوی خون می‌چرخد
بر «دار»، چه خوانده‌ای که دیر است به رمز
آواز تو در گلوی خون می‌چرخد؟

آبادان - سرباز مصطفی علیپور

رهائی

بیک سپیددم به کجا می‌برد مرا
گوئی به پیشگاه خدا می‌برد مرا
با یاد او عروج من از عرش بگذرد
بنگر که عشق تا به کجا می‌برد مرا
هر جا که بگذرم رخ او جلوه‌گر شود
باخویشتن مگر همه جا می‌برد مرا
گشتم ره از دام بلا خیر حاکمان
عشق خدا به سوی خدا می‌برد مرا
زی دوز خم اگر ببرد یا سوی بهشت
جانم فدای او که به کامی‌برد مرا
تن می‌دهم ز جان به قضاهای کردگار
دل سوی امر حق به رضامی‌برد مرا
چندانکه سوخت جان و تن از سوراشتیاق
خاکستری شدم که هوامی‌برد مرا
دور از قم و قرین غم غربتم و لسیک
مهرش به بزم اهل صفای می‌برد مرا

تقی سخن‌پور





در چله خشم من خدنگ است هنوز
ز نهار مرا ناهین و چنگ است هنوز

● ای خصم مرا سر، سر جنگ است هنوز
در ترکش اگر نمانده باشد تیری

عکاس: محسن شاندیز، بهرام محمدی فرد





قسم به فجر که ما
صاحبان فردائیم

سرود وصل بخوان
کربلا که می آئیم



هرگز ندهیم تن به ذلت، هرگز در خون زلال کربلا ریشه ماست





امام، شهدا و جنگ سه درخت تناور باغستان شعر شاعر مسلمان

● شاعر مسلمان
می‌بایست شعار مردمی
جنگ، جنگ تا پیروزی را
در قالب شعر
بنشانند
و پیام شهیدان را ابلاغ کند



بقیه از صفحه ۳

و آن دیگری روح کلام کافر کوب حسین (ع) یعنی «هیئات مسالده» را از این دست در کالبد قبیله حسین می‌دمد:
به جنگی تن به تن با خمیر سرخ
چکد از سینه‌ها مان اختر سرخ
مسلمان کی پذیرد ننگ تسلیم
نمی‌میرد مگر در سگر سرخ

محمد رضا سهرابی نژاد.

و در مسیر همین جنگ تعمیلی افشاگر است که ماهیت مرتجعین منطقه روشن می‌شود و سکوت رضامندان و فریاد خناس‌وار «آخوندهای درباری» چنین نهیبی را اقتضاء می‌کند:

برخیز الازهر!

برخیز ای مخمور خواب دیرپای بی‌شانی‌ها
ای گله پاشیده از هم

آی... الازهر!

موسی شبان گله هستی
از طور آمد

- بینانش بر زبان جاری

فرعون را با قول لین سوی حق واحواند....

برخیز ای پاشیده از هم گله درمانده بی‌جواب

موسی حدید آورده سوعات از بلند طور

آیا عصای معجز موسی

این ازدهای اهرم کوب شب افکن را

نشناختی؟ شناختی آیا؟

محمد علی محمدی

و جنگ از آنجا که در درزها جریان دارد، مرکز نشین‌ها و آنان که دور از حلقه آتش، ممکنست که کم‌کم فراموششان بشود که جنگی در کار است و رور مره‌گی از شهادت‌ها و اینثارهایشان عاقل کند و صف گوشت و تخم مرغ از صف مرصوسی که شهادت طلبیان آفریده‌اند، بسی خیرشان سازد، و طبعه شاعر مسلمان است که جمع را تذکر دهد و یادآوریشان کند که در شعاع چند صد کیلومتری چه بر همگانشان میگذرد:

اینجا

گاهی سربریده مردی را

- تنها-

باید زبام دور بیارم

تا در میان گور بخوابانیم

یا سنگ و خاک و آهن خونین را

وقتی به چنگ و ناخن خود می‌کنیم

در زیر خاک گل شده می‌بینیم

زن روی چرخ کوچک خیاطی

خاموش مانده است...

اینجا سپهر هر صبح

خاکستر عزیز کسی را

همراه می‌برد!...

اینجا برای ماندن

حتی هوا کم است!

قیصر امین‌پور

و هموست که با مقارنه خشونت دادن جهانخواه با معصومیت

طفل دزفولی، و با در کنار هم گذاردن عروسک و موشک ۹ متری،

قصه کوتاه جنگ را اینگونه باز می‌نویسد.

موسیقی شهر بانک رودارود است

رقاصه شهر آتش است و دود است

بر روی حرابه‌ها بحوان قصه جنگ

از چشم عروسکی که خونالود است

و باز شاعر مسلمان انقلاب اسلامی است که نه در پشت جبهه،

بلکه در خطوط مقدم رزم، با حسرت و اندوه برنیمی از خونین شهر

اشغالشده می‌نگرد و بر خرابی نیمه دیگر اشک درد می‌ریزد:

یاران چه غریبانه، رفتند از این خانه

هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه..

پرویز بیگی حبیب آبادی



و این شهادت‌ها و مصیبت‌ها را بی‌پوند با سالار عاشقان حسین (ع) و پیوند با فرهنگ خون‌نگ کربلاست که تسکین می‌دهد و جان‌ها و تن‌های سختی کشیده را با یاد حسین (ع) تسلی می‌بخشد:

ماتیم جویی به ناله از سور حسین

شمعی ز شرار عالم اهرور حسین

امروز ز خون ما به فردا پیوست

حطی که به خون نوشت دیرور حسین

محمد رضا محمدی بیکو

و در اینجای این خوننامه است که باید گفت ما را ملالی نیست جز

دوری از کربلای عشق که آن هم به یمن اینثار عاشقان شهادت،

دیدارش عقرب میسر می‌افتد. چرا که زمان، زمان هر کب به سوی

یگانه معرقتس است. زمان زمان کوچ به کربلای منتظر است:

که آنکه است که بی خویش و بیقرار شویم

به هدم قلعه شب مست رهسپار شویم

که آنکه است که پوشیم جوش بی‌پشت

به دشت تیره فشانیم، بذر صبح از مشت....

قسم به حجر که ما صاحبان فردائیم

سرود وصل بخوان کربلا که می‌آیم.....

ساعداقاری

و این همه اینثار و جانفشانی در سایه حضور مرهم زخم کهمسال

این امت، نایب خورشید، امام امت شکل می‌گیرد و شاعر انقلاب

اسلامی از امام که نایب حجت عصر است آنگونه سخن می‌گوید که

عاشق گل از رایحه گل، و شیفته بهار از جوانه‌ها و شکوفه‌ها:

تا طلوع سپیده تیره مباد

ماهتابی که در حماران است....

عباس براتی‌پور

و جنگ در این میانه مسئله اصلی و میدانش تعلق گاه وحدت است

است. و پایانش جز پیروزی جناح حق چیز دیگری نمیتواند باشد. و

شاعری می‌بایست تا شعار مردمی جنگ، جنگ تا پیروزی را در

قالب شعر بنشانند و پیام شهیدان را از نو ابلاغ کند:

از دست مه ننگ تا پیروزی

نگ است دمی درنگ تا پیروزی

دانی چه بود پیام یاران شهید؟

این است که: جنگ، جنگ تا پیروزی

سید حسن محمودی

و جنگ همچنان ادامه دارد. نه با بعث عراق که با کفر جهانی و

نبرد با کفر جهانی بسیجی همگانی و هشجاری و آگاهی و شعوری

همیشگی می‌خواهد که این خود حفظ انقلاب اسلامی و حفظ خون

شهیدان و حفظ همه آن چیز است که مستضعفان عالم به آن چشم

امید دوخته‌اند.

و حرکت در خط رهبری، و حفظ حرمت خون شهیدان است که

این مهم را تضمین می‌کند و وصیتی این چنین کوتاه، همواره برای

پیروزی در بلندمدت، باید آویز گوش همگان باشد:

مبادا خویش را واگذاریم

امام خویش را تنها گذاریم

رحون هر شهیدی لاله‌ای رست

مبادا روی لاله پاگذاریم

قیصر امین‌پور

آنچه که نوشته آمد همه آن چیزی نبود که می‌بایست می‌نوشتیم.

این قطره‌ای بود از اقیانوسی که شرح آن «یک دهان به بهمای فلک»

میخواهد. چرا که انقلاب اسلامی عظیم است و هر آنچه که سدان

مربوط می‌شود نیز در حد خود از عظمتی والا برخوردار است. این

مختصر نگاشته آمد تا عاشقان هنر را سروری باشد بر گوشه‌های از

آنچه که هنرمندان شاعر در چهار سال پس از انقلاب آفریدند و با

این آفرینش خود از یک سو عظمت انقلاب اسلامی و مقام رهبری

و اینثار شهیدان به خدا پیوسته و شهیدان زنده این دیار را نمایان

ساخته، و از دیگر سو پرده از چهره آنانی که به راستی منشاعرند،

برداشتند. آنهایی که پرواز شده‌های رژیم مستحوس پهلوی‌اند و

ایک یا به سکوت خزید، باند و یا به فریاد دشنام به مردمی می‌گویند

که با اینثار خون فرزندان‌شان به آنان مجال سخن گفتن عطا کرده‌اند.

والسلام

حسن حبیبی



تمام گرفتاریهای ما از آمریکا است
امام خمینی